

ترکیب‌سازی واژگانی در قصاید خاقانی

سیده نرجس موسوی سوته^۱

سیدمنصور جمالی^۲

محمدرضا نشایی مقدم^۳

چکیده

زبان فارسی جزء زبان‌های ترکیبی است، پیوستن واژه‌های زبان به یکدیگر یا افزودن انواع و ندها به واژه، یکی از شیوه‌های معمول برای ترکیب‌سازی است. واژه‌سازی عمده‌ترین نشانه‌ی زیایابی یک زبان و از مهم‌ترین شیوه‌های حفظ و تداوم آن شمرده می‌شود. خاقانی به عنوان شاعری آگاه به اسرار کیمیاگری زبان، برای بیان مفاهیم هنری و ذهنی خویش، از واژگان بسیط زبان سود جسته است تا ترکیباتی تازه بسازد، چنانکه ساخت ترکیب، به عنصر غالب در ویژگی‌های زبانی او در آمده است. بسامد بالای ترکیبات بدیع، نوا و آهنگ خاص ترکیبات، زبان استوار و نیز تخیل قوی و آگاهی از علوم و باورهای رایج و گنجاندن همه این موارد در سیاق ترکیبات، در باروری شعر وی تأثیر فراوان داشته است. در این مقاله، ترکیب‌سازی‌های خلاقانه خاقانی در ذیل عناوینی چون: ترکیبات ونددار، شبه ونددار، صفات فاعلی مرکب مرخم، صفات مفعولی و صفات مرکب بررسی شده است. دستاورد پژوهش ناظر بر این است که خاقانی با استفاده از ویژگی‌های زیایابی زبان و خاصیت ترکیب‌پذیری آن، واژگان مرکب بی‌نظیری ساخته است. از میان انواع ترکیبات برساخته خاقانی، صفات مرکب هم از لحاظ بلاغت روایی و هم از لحاظ بدعت و تازگی، حائز اهمیت است.

کلید واژه‌ها:

خاقانی، قصاید، ترکیب‌سازی، صفات مرکب.

۱ - مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری - ایران. (نویسنده مسوول):

narges.moosavy@gmail.com

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری - ایران.

۳ - مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۳/۰۷

۱- مقدمه

خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ ه‍.ق) از شاعران بزرگ و صاحب‌سبک زبان فارسی است. وی در اشراف به علم کیمیاگری زبان فارسی، جزء شاعران طراز اوّل شمرده می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). آگاهی او به اسرار کیمیاگری زبان در عرصه ترکیب‌سازی در حوزه شعر وی، تأثیر بسزا داشته است. در شعر وی تشبیهات، استعارات، کنایات، تلمیحات و ... زیادی وجود دارد که عموماً در قالب یک ترکیب ارائه می‌شود؛ این ترکیبات زاده قریحه خلاق اوست و تفسیری از «بزرگ آیت و خرده‌دان» بودن اوست. خاقانی در آفرینش مضامینی غریب و ترکیبات و تعبیرات ناآشنا، مهارتی خاص دارد. او حتی در بیان مضامینی عادی و رایج، چنان نوآوری کرده که هم چون تعبیرات و ترکیبات ابداعی خودش جلوه می‌کند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۰).

خاقانی با استفاده استنادانه از ترکیبات، تصاویر عینی از واقعیات اطراف و مفاهیم ذهنی خود خلق کرده است. شاعر، موضوعی واحد را با تصویرسازی‌های پی در پی و با بهره گرفتن از ترکیبات بدیع، می‌پروراند. هر چند ساختن واژه‌های نو به کمک ترکیبات جدید در قرن ششم کاری بدیع و ابتکاری است (یوسفی، ۱۳۷۰: ۲۷)؛ اما نوجویی خاقانی در زمینه لفظ باعث شده است تا او در عرصه ترکیب‌سازی همواره از شخصیت‌ها، پدیده‌ها، جانوران و ... استفاده کند و ترکیباتی بدیع و خوش ساخت خلق کند؛ ترکیباتی که هم از برجستگی برخوردارند و هم خیال‌انگیز و تصویری هستند.

در پژوهش‌هایی که در باب شعر خاقانی تاکنون صورت گرفته، بیشترین توجه به صناعات ادبی و صور خیال شعر وی بوده و کمترین عنایت به توان ترکیب‌سازی زبانی اش بوده است؛ به عنوان مثال معصومه معدن‌کن در مقاله «پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی» (۱۳۷۵) طبقات مورد توجه خاقانی را در ساختن ترکیبات، فهرست‌وار ذکر کرده است؛ وی از این طبقات که شامل: شخصیت‌های انسانی، حیوانات، اجرام فلکی، اقوام، عناصر اعتقادی و اشیاء است، به عنوان عناصر و اجزای تصویرآفرینی در شعر خاقانی نام برده است. علی دشتی (۱۳۸۱) نیز با بررسی ترکیبات

خاقانی، با ذکر ترکیباتی چون: «نوح طوفان سخا» به بیان بدیع و رسا بودن ترکیبات بسنده کرده؛ اما ساختار زبانی ترکیبات را مورد توجه قرار نداده است. محمدحسن کرمی نیز در مقاله «خاقانی معمار زبان و خیال» (۱۳۸۹) به شگردهای هنری و موسیقایی شعر خاقانی پرداخته است. در مقاله مذکور تنها چند نمونه از ترکیب‌های بدیع مورد بررسی قرار گرفته است.

نگارنده در این مقاله سعی کرده است با بررسی انواع ترکیبات در حوزه قصاید خاقانی بر غلبه این وجه زبانی در قصاید شاعر تأکید ورزد. برای دست یافتن به این منظور و اطمینان یافتن از غلبه عنصر ترکیب‌سازی در قصاید خاقانی، تمام قصاید، بیت به بیت مطالعه شد و تمام ترکیبات که حدود ۲۰۰۰ ترکیب بوده استخراج شده است. سپس در پنج گروه ترکیبات ونددار، شبه ونددار، گروه وصفی، صفت فاعلی و صفت مفعولی دسته‌بندی شده‌اند. شواهد و ابیاتی که در این مقاله ذکر شده، تنها نمونه‌ای از کار ترکیب‌سازی در حوزه قصاید خاقانی است. روش پژوهش توصیفی و نتایج با استفاده از تحلیل محتوا، به شیوه کتابخانه‌ای بررسی شده است.

۲- چارچوب مفهومی

واژه‌سازی عمده‌ترین نشانه‌زاییی یک زبان و از مهم‌ترین شیوه‌های حفظ و تداوم آن محسوب می‌شود. توان زاییی و ساخت واژه‌های نو برای القای مفاهیم تازه، به غنای واژگانی زبان و برخورداری آن زبان از دستگاه واژه‌سازی توانمند، فعال و مولد وابسته است. این دستگاه باید چنان شالوده استواری داشته باشد که بتواند در ساخت و تولید واژه‌های جدید و متناسب با نیاز نویسندگان و گویندگان، نقش‌آفرینی کند. واژه‌سازی به منظور پیام‌رسانی و القای مفاهیم تازه به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد؛ اما رایج‌ترین این شیوه‌ها، اشتقاق و ترکیب‌سازی است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸). زبان فارسی از شیوه‌های مختلفی برای واژه‌سازی بهره می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

الف- اشتقاق یا امتزاج یک پایه واژه با یک یا دو پیشوند و پسوند.

ب - ترکیب یا امتزاج دو یا چند پایه واژه. علاوه بر این دو روش، شیوه دیگری نیز وجود دارد که ترکیبی از دو روش ذکر شده است. واژه حاصل از روش سوم، «مشتق - مرکب» نام دارد. واژه سازی در زبان فارسی عمدتاً مبتنی بر ترکیب است. مراد از ترکیب فرایندی است که به واسطه آن دست کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند؛ مانند: نمازخانه، دلپذیر، شیر دل.

زبان‌ها نیز از نظر کاربرد این فرایند با یکدیگر تفاوت دارند. زبان فارسی در این عرصه از توانایی شگفت‌انگیزی برخوردار است. زبان فارسی یکی از زبان‌های هندو اروپایی است و به گروه زبان‌های ترکیبی تعلق دارد. منظور از ترکیبی، توان به هم پیوستن واژه‌های زبان به یکدیگر، یا افزودن پیشوندها و پسوندها به آنها برای ساخت کلمات جدید، برای بیان معانی و مفاهیم تازه است (مقرب، ۱۳۷۲: ۶). بنابراین بخش بسیار بزرگی از واژه‌های جدیدش از رهگذر ترکیب ساخته می‌شود. البته هر زبانی در ترکیب واژه‌ها از قواعد خاص خود استفاده می‌کند که مختص همان زبان است. در زبان فارسی می‌توان از ترکیب برای ساخت مقوله‌هایی چون: اسم مرکب، صفت مرکب، قید مرکب، فعل مرکب، حرف اضافه مرکب و حرف ربط مرکب بهره برد.

هر شاعری با توجه به نگرش و گزینش خاصی که در قبال جهان و زبان دارد، الگوهایی را به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، در اثرش به کار می‌گیرد؛ در این میان جنبه مورد توجه خاص شاعر، به صورت وجه غالب (Dominant) در می‌آید. عنصر مسلط یا غالب (Dominant) یکی از مفاهیم مهم ادبی فرمالیسم است که نخست در «مکتب زبان‌شناسی» گسترش یافت و آن‌گاه به عنوان یکی از پربرترین و مهم‌ترین مفاهیم در نظریه فرمالیست‌های روسی درآمد.

یاکوبسن وجه غالب را عنصر کانونی هر اثری می‌داند که بر دیگر عناصر سایه می‌افکند و در عین حال یکپارچگی اثر را تضمین می‌کند (یاکوبسن، ۱۳۷۷: ۳۲). موکارفسکی نظریه پرداز مکتب زبان‌شناسی پراگ، عنصر مسلط را اینگونه تعریف می‌کند: «برجسته سازی سازمان یافته عناصر یک اثر ادبی عبارت است از درجه‌بندی کردن ارتباط دوگانه این عناصر در یک زنجیره تابع و متبوع به

نحوی که عنصری که در رأس قرار می‌گیرد، عنصر مسلط نامیده می‌شود، بدین معنا که عناصر موجود در اثر ادبی ارتباطی دوسویه با یکدیگر دارند، که در این ارتباط بعضی از عناصر پیرو و تابع عناصر دیگر و برخی متبوع و یا مسلط بر عناصر دیگر هستند. عنصری که در رأس قرار می‌گیرد و تابع عناصر دیگری نیست، عنصر مسلط است که به عنوان واژه «Dominant» از آن یاد می‌کنند (مقدادی، ۱۳۷۸:۳۶۶).

در شعر خاقانی ترکیب‌سازی وجه غالب در حوزه زبان شعر او است. ترکیباتی که خاقانی به یاری امکان بالقوه زبان فارسی ساخته و پرداخته است، در بسیاری موارد خارج از جایگاه ترکیبات در بافت سخن، واجد بلاغت است؛ ترکیباتی همچون: نهنگ خنجر، شیردل، کبوتر شتاب، عیسی‌زای، لاله‌خورد، خورشید چتر و... اینگونه ترکیبات زیبا، علاوه بر اینکه طرز بیان شاعر را غریب جلوه می‌دهد، تأثیر خاص بر شنونده می‌گذارد. آفرینش چنین کلماتی در نظم و نثر، می‌تواند بر غنای گنجینه لغات فارسی بیفزاید. خاقانی برای بالا بردن توان مجازی و نیز تصویرآفرینی دست به ابداع ترکیباتی زده است که اغلب با چاشنی صور خیال همراه است و از عوامل برجستگی شعر او محسوب می‌شود. ترکیباتی که خاقانی از آنها سود جسته، علاوه بر بار معنایی که به دوش می‌کشد مکمل بار موسیقایی و آهنگ کلام نیز هستند. از آنجایی که زبان فارسی جزء زبان‌های ترکیبی است؛ موسیقی و آهنگ ترکیب در ابتدال یا تعالی آن مؤثر است. اینگونه ترکیبات اگر خوش‌آهنگ نباشد، از آغاز زایش مرده به دنیا خواهد آمد (محبّتی، ۱۳۸۰: ۱۴۰). خاقانی در این میدان نیز خوش درخشیده است. وی یا خود ترکیبی بدیع با بار معنایی فوق‌العاده خلق کرده و یا از بطن فرهنگ و زبان موروثی پیشینیان، ترکیبی را جهت القاء مفهوم مورد نظر خود پرورده است. خاقانی در میدان خلق و به کارگیری ترکیبات آنچنان مقتدرانه گام برداشته است که بسیاری از لغات و ترکیبات به نام وی سگه خورده‌اند.

در این بخش به بررسی انواع ترکیب‌سازی‌های خاقانی در قصاید وی پرداخته می‌شود و تأکید بر ترکیبات ونددار، ترکیبات شبه‌ونددار، صفات فاعلی مرکب مرخم، صفات مفعولی مرکب و صفات مرکب است.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- ترکیبات ونددار:

واژه‌سازی به کمک «وند»ها در زبان فارسی بسیار رایج است. وندها به دو دسته تصریفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند. وندهای تصریفی واژه جدید نمی‌سازند؛ مثل نشانه‌های جمع؛ اما وندهای اشتقاقی ترکیبات جدید می‌سازند. از آنجایی که در زبان فارسی امکان پیوستن انواع کلمات به وندها فراهم است، شاعران و نویسندگان از این استعداد زبان سود جسته و ترکیبات فراوانی ساخته‌اند. خاقانی نیز به حکم نوآوری‌های زبانی خویش، از این امکان زیای زبان بهره گرفته و ترکیبات فراوانی خلق کرده است. از میان پیشوندها و پسوندهای فراوان زبان فارسی، خاقانی تنها ۴ پیشوند «بی»، «ب»، «نا» و «هم» را به کار گرفته است؛ در حالی که پسوندها بسامد بیشتری در قصاید خاقانی دارد و حدود سی و چهار پسوند در قصاید وی به کار گرفته شده است. هر چند همه ترکیبات به کار گرفته شده ابداعی و نو نیستند و قبل از خاقانی به کار گرفته شده‌اند؛ لیکن شیوه به کارگیری این ترکیبات و به رشته نظم کشاندن آنها به قصد مضمون آفرینی و تصویر سازی در نهایت فصاحت و بلاغت، امری است که خاقانی در آن گوی سبقت از دیگر همالان ربوده است.

از میان پیشوندهای یاد شده، پیشوند «هم» بسامد بیشتری دارد. «هم» به عنوان پیشوند بسیار زیای زبان فارسی که معنای آن «اشتراک و شباهت» است با اسم ترکیب می‌شود و اسم، صفت یا قید می‌سازد» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۶). خاقانی از این پیشوند بیشتر برای ساخت صفت بهره برده و ترکیبات بسیاری ساخته است:

چون دو دست اندر تیمم یک به دیگر متصل در یکی محمل، دوتن همپای و همران دیده‌اند

(همان: ۱۶۹)

من و سایه هم‌زانو و همنشینی من و ناله هم‌کاسه و هم‌رضاعی

(همان: ۹۷۶)

رخت از این گنبد برون بر گر حیاتی بایدت زآنکه تا در گنبدی با مردگانی هم‌وطا

(همان: ۹)

یکی دیگر از پیشوندهایی که خاقانی با بهره‌گیری از آن ترکیبات بدیعی ساخته، پیشوند «نا» است. همانگونه که شیوه سخن پردازی وی ایجاب می‌کند، برخی از ترکیبات ساخته شده با این پیشوند از طمطراق ویژه‌ای برخوردار هستند. ترکیباتی نظیر: «ناخدای ترس» و «ناشیرین لقب»:

ای ناخدای ترس! مشو آینه پرست؛ رنج دلم مخواه و منه دل بر آینه

(همان: ۵۷۴)

آن چرخ ناشیرین لقب، از دستبوست، کرده لب شیرین تر از اشکِ طرب کز چشم بینا ریخته

(همان: ۵۲۵)

خاقانی به عنوان شاعر تصویرگر ادب فارسی برای آن که بتواند نوآوری‌هایی در زمینه تصویرسازی داشته باشد، از پیشوندهایی که شباهت و همانندی را می‌رسانند، بهره‌های فراوان برده است تا به این منظور دست یابد. به عنوان مثال در بیت زیر خاقانی برای احیاء و نوسازی استعاره از وابسته‌ای مرکب بهره گرفته است. وابسته‌ای که در عین بلیغ بودن، تصویری را در ذهن خواننده شکل می‌دهد:

سوزش من چو ماهی از تابه زین دو مار نهنگ‌سان برخاست

(همان: ۹۲)

خاقانی در غالب ترکیباتی که با یکی از پیشوندهای شباهت و همانندی ساخته شده است، یکی از مقاصد و معانی تخیل و بلاغت را در نظر داشته است:

در گریه و داع تذروان کبکلب طاووس وار پای گل آلود می بریم

(همان: ۹۷۶)

که تلمیح ملیحی به دخالت طاووس در قصه‌اغوی آدم دارد.

خاقانی با به کارگیری پسوندهایی نظیر: «دان»، «زار» و «گاه» که همگی برای ساخت ترکیبات مکانی به کار می‌روند، ترکیبات نوآیینی ساخته است؛ مثلاً با افزودن پسوند «دان» به می، واژه «میدان» را ساخته است:

آن می و میدان زرین بین که پنداری به هم آتش موسی و گاو سامری در ساختند

(همان: ۱۷۶)

بر همین قیاس برای بیان موقعیت‌های خاص، به کمک وندها چنین ترکیبات جدیدی ساخته است:

هر زمان، از بیم نازالله، ز نرگسدان چشم؛ کوثری بر روی و موی چون سمن بگریستی

(همان: ۵۸۵)

بادیه، چون غمزه ترکان سناندار از عرب جای خونریزان و نرگسزار نسیان دیده‌اند

(همان: ۱۶۹)

در زیر برخی از ترکیبات ونددار قصاید خاقانی، فهرست‌وار، آمده است:

بی پایاب (۳۹۷)، بچنگ، بناب (۳)، خمستان (۳۹۹)، شیرلان (۵۳۶)، علوفه‌گاه (۴۰۰)، شبیخونگاه (۳۵۲)، ارّه وار (۵۰۲)، آبله ور (۲۳۴)، سنبلستان (۵۶۷)، سگ‌سار (۳۱۳)، نامبارک دم (۵۷۲)، جادوآسا (۵۳۴)، هندوانه و زنگیانه (۲۹۵)، رصدبان (۳۹۵)، سنگچه (۴۵۱)، زایچه (۱۴۴)، آبدان (۴۴۷)، عبهرستان (۱۲۰)، نمکستان (۵۰۶)، چاهک (۸۰)، دیولاخ (۳۸۴)، بیعگه (۴۵۳)، نورمند (۲۵۴)، آتشناک (۵۵۳) و ...

۳-۲- ترکیبات شبه ونددار:

علاوه بر وندها، کلماتی هستند که مانند وند در ترکیب‌سازی به کار گرفته می‌شوند. «شبه وندها» (موارد میان مرزی) کلمات آزادی هستند که در ترکیب با کلمات دیگر با معنایی به جز معنی اصلی خود به کار می‌روند. شبه وندها هرگاه معنی اصلی خود را از دست بدهند و یا دیگر به صورت آزاد به کار نروند، به وند تبدیل می‌گردند» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۴۵) کلماتی نظیر «آباد»، «خانه»، «شاه»، «نامه» و ... از جمله شبه وندها هستند. خاقانی با بهره‌گیری از این شبه وندها،

ترکیبات فراوانی ساخته است که نقش مهمی در القاء معنا و مفهوم دارند و نیز واجد بلاغت ادبی هستند. یکی از شبه وندهای پر بسامد در قصاید خاقانی «خانه» است که ترکیبات بدیعی از آن ساخته است:

و با خانه چرخ جافی، ز جیفه ملا گشت؛ من ز آن و با می گریزم

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۹۴)

قدح‌های چون اشک داودی، از می، پریخانه‌های سلیمان نماید

(همان: ۲۱۹)

مگذار شاه دل به در ماتخانه در زین درگه است درد، ز عزلت، فرو نشان

(همان: ۴۳۳)

واژه «آباد» نیز از جمله شبه وندهایی است که خاقانی برای بیان مفاهیم انتزاعی و عینیت بخشیدن به امور ذهنی و معقول از آن بهره می‌گیرد:

در عافیت آبادت از رخنه در آمد غم پس رخنه چنان گشتی که یاد نخواهد شد

(همان: ۴۲۸)

برخی دیگر از ترکیباتی که به مدد شبه وندها، ساخته شده‌اند، بدین قرارند:

آبخانه (۴۲۰)، بادخانه (۳۷۷)، دارخانه (۲۲۶)، قمارخانه (۵۱۳)، عریخانه (۳۹۷)،
 علفخانه (۵۰۹)، گورخانه (۳۲۱)، حبس‌خانه (۱۱۰)، خمخانه (۵۱۹)، گنج‌خانه (۱۱)، اقبالنامه
 (۱۳۱)، حکمنامه (۴۲۹)، گشادنامه (۱۹۱)، عهدنامه (۲۶۲)، روزنامه (۵۰۸)، سوگندنامه (۸۴)،
 محنت آباد (۹۱۸)، غم آباد (۹۶۲)، عافیت آباد (۸۶۹)، حیات آباد، محنت سرا (۴۶)،
 مغسرا (۲۷۱) و

۳-۳- صفت‌های فاعلی مرکب مرخم:

در زبان فارسی، واژه‌های مرکب بسیاری وجود دارد که دستوریان سنتی آنها را صفت فاعلی مرکب مرخم می‌نامند، صفت فاعلی واژه مشتقی است که با افزودن پسوند «-نده» به بن مضارع افعال حاصل می‌شود، حال اگر از آخر صفت فاعلی مختوم به «-نده» حذف شود و کلمه باقیمانده به جای صفت به کار رود، آن را صفت فاعلی مرخم یا مخفف می‌گویند. در این صورت قبل از بن

مضارع کلمه‌ای می‌آورند که با بن مضارع تشکیل یک صفت بدهد؛ مانند «غم افزا» که در اصل غم‌افزاینده بوده است (شریعت، ۱۳۴۶: ۲۶۷).

الگویی که از رهگذر آن صفت فاعلی ساخته می‌شود، زایایی فراوانی دارد؛ زایایی این الگو به عوامل متفاوتی؛ چون رعایت اصل اقتصاد و نیاز زبان فارسی بستگی دارد. این الگو در ساختن واژه‌های بدیع و نظرگیر در قصاید خاقانی نقش مهمی دارد. رویکرد خاقانی به سوی این نوع از ترکیبات علاوه بر تنگی واحدهای مصرع و بیت که منجر به ایجاز در محور هم‌نشینی می‌گردد، به آگاهی شاعر از وجوه چند معنایی زبان و تسلط بر آن نیز مربوط می‌شود. بین کلمات شعر خاقانی پیوندهای لفظی و معنوی متعددی برقرار است، همچون فرماندهی مقتدر رشته‌طلایی واژگان را به زنجیر می‌کشد. به عنوان مثال؛ در بیت زیر ترکیب «دودافکن» علاوه بر این که صفتی برای زلف است، با ایهامی تأمل برانگیز، بر زیبایی بیت افزوده است:

آه خاقانی شنو؛ با زلف دودافکن بگوی «کان چه دود است، آخر، ازجان فلان انگیخته»؟
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۳۳)

یا در بیت زیر با بهره‌گیری از آرایه تنسیق الصفات، چهار صفت فاعلی را در کنار هم نشانده است:

سروقد و لاله‌روی، ماهرخ و مشکموی؛ چنگزن و باده‌نوش؛ رقص‌کن و شعرخوان
(همان، ۴۶)

یکی از هنرهای ذهنی و زبانی خاقانی تلفیق ترکیبات با علوم و باورهای عامیانه، تصاویر ذهنی و عینی، اشارات، کنایات و ... است. در بیت زیر ترکیب «کاسه گردان» علاوه بر این که یک ترکیب کنایی است که در قالب صفت فاعلی بیان شده، تکرار لفظ بسیط «کاسه» در مصرع اول، یکی از مصادیق برجستگی زبانی در این بیت به شمار می‌رود. خاقانی به سبب علاقه به تکرار واژه، سعی کرده که تکرار تنها صرفی نباشد؛ بلکه واژه مکرر با یک جزء فعلی، در قالب صفت فاعلی مرکب مرخم، تکرار شود:

در طریق کعبه جان، چرخ زرین کاسه را از پی در یوزه جان، کاسه گردان دیده اند
(همان: ۱۶۶)

در بیت زیر خاقانی برای پرورش پندار شاعرانه و نیز اعتلای زبان شعری آن به دو نکته اشاره کرده است؛ ابتدا خاصیت نی در بریدن تب: در گذشته، افسونگران برای بریدن تب بیمار، از نی‌هایی کمک می‌گرفتند که بر آنها ورد و افسون خوانده می‌شد (کزازی، ۱۳۷۸: ۲۲). و دیگر همیشگی دو واژه «نیستان» و «تبستان» که با یکدیگر جناس خطّ نیز دارند و از اجزاء و همسازهای تلمیح مذکور هستند، مجموعه این عوامل از رموز زیبایی و گیرایی بیت محسوب می‌شود:

از بهر تب بریدن خود، دست آز را؛ از نیستان هیچ کسی تبستان مخواه
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۱۴)

شاعر در بیت زیر برای بیان شدت حرارت و تَفِ آهی که از دلش برآمده، صفت مبالغه آمیز «سبجه سوز» را ارائه داده است:

تف آه از دلم سرشته به خون سبجه سوز سروش می بشود
(همان: ۲۱۷)

درصد برخی افعال مورد استعمال در صفات فاعلی مرکب مرخم در قصاید خاقانی توجه برانگیز است و می‌تواند در تعیین سبک شخصی وی راهگشا باشد. شمیسا درباره گزینش واژه‌ها توسط شاعر می‌گوید: «هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی از کلمات دارد، یعنی؛ معنی خاص یا احساس خاصی را به آنها حمل می‌کند...» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

مصادر «ستاندن»، «افشاندن» و «افزودن» به ترتیب بیشترین بسامد را در ساختار صفات فاعلی مرکب مرخم، دارند. خاقانی با این افعال، ترکیبات نظرگیر و پرمحتوایی خلق کرده است. در بیت زیر خاقانی در بیانی شاعرانه، دل خاکی را در مقابله با روزگار ناتوان انگاشته و در پی آن اشک خونین را که اندک باقیمانده توان دل را می‌ستاند، «ندب ستان» دانسته است:

دلِ خاکی به دستخون افتاد؛ اشک خونین، ندب ستان برخاست
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۱)

یا در قصیده‌ای که در مرثیه امام ابوعمرواسعد گفته است، دو صفت «دین فزای» و «عمرگاه» را در یک بیت آورده است:

امّتش دین فزای می خواند؛ ملّتش کفرکاه می گوید
(همان: ۲۲۶)

شماری از صفت‌های فاعلی مرکّب در قصاید خاقانی به شرح زیر است:
انجم فروز (۲۱۴)، پهلوسای (۴۷۸)، جان شکر (۱۵۱)، خاکپاش (۳۸۳)، دهان آلابی (۴۷۸)،
شاخ پیرا (۳۴۹)، آتش نمای (۳۰۸) شکایت فزای (۶۰۶)، صاع استان (۵۵۸)، مکرم‌ستای (۴۲۸)،
ظلمت فزای (۳۲۹)، عنبر فزای (۳۷)، عمرشکر (۲۲۸)، یاهوسرای (۵۷۲)، علّت‌زدای (۵۱۷)، فلک
خرام (۳۳۴)، نوشداروطلب (۵۷۲)؛ زهرکش (۵۶۹) و ...

۳-۴- صفت مفعولی مرکّب:

بسامد ترکیبات مفعولی مرکّب در قصاید خاقانی به اندازه صفت فاعلی مرکّب نیست، هر
چند این مسأله در کلیت زبان فارسی نیز مشهود است؛ اما خاقانی در همین مقدار اندک از این
قسم ترکیبات، تلاش کرده تا با اشاره به امثال و باورهای عامیانه و نیز بهره‌های مجازی و کنایی،
بار معنایی ترکیبات را غنا بخشد.

خاقانی در بیت زیر «لاله» را به اعتبار سرخی و پیکره‌اش که به جام می‌ماند، استعاره از جام
گرفته و آن را در ترکیب «لاله خورد» خوش نشانده تا بر زیبایی کلام بیفزاید:

لاله می خورد که از پوست برون رفت؛ تو نیز لاله خوردم کن و از پوست برون آر مرا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۰)

یا در بیت زیر ترکیب «سایه پروردان خم» که استعاره از دانه‌های انگور است، در قالب یک
صفت مفعولی مرکّب بیان شده است:

تا دهان روزه‌داران داشت مهر از آفتاب سایه پروردان خم را مهر بر در ساختند
(همان: ۱۷۶)

همچنین خاقانی ترکیب‌های «سگ گزیده» و «گرگ گزیده» را که برگرفته از ضرب‌المثل‌های
رایج در میان مردم است، در جهت مضمون‌آفرینی به کار گرفته است. این دو ترکیب در قالب یک
تمثیل جای گرفته‌اند و ضرب‌المثلی ساخته‌اند که نزدیک به ضرب‌المثل معروف «مارگزیده از

ریسمان سیاه و سفیدمی ترسد» است. خاقانی در دو بیت زیر پرهیز از باده نوشیدن را با بهره‌گیری از این ترکیب در قالب یک تشبیه تمثیل بیان کرده است که از هر بیان مستدلّی تأثیرگذارتر است:

ندارم سرِ می؛ که چون سگ گزیده جگر تشنه ام؛ وز سقا می گریزم

(همان: ۳۹۳)

ز آن آب آذر آسا ز انسان همی گریزم کز آب سگ گزیده، شیر سیه ز آذر

(همان: ۲۷۴)

در بیت زیر، به علت تناسب «گرگ» و یوسف در قصه حضرت یوسف، به جای «سگ گزیده» ترکیب «گرگ گزیده» به کار گرفته است و از این تمثیل برای بیان بی ارزش بودن دنیا پس از مرگ فرزندش بهره جسته است:

یوسف! گرچه جهان آب حیات است از او بی تو چون گرگ گزیده، به حذر باد پدر

(همان: ۷۱۷)

نمونه‌های دیگر از صفات مفعولی مرکب در قصاید خاقانی:

فاقه پرورد (۵۵۸)، قحط پرورد (۵۵۸)، پای بست (۴۱)، دست کشت (۳۹۳)، یوسف زاد

(۴۴۰)، میرزاده (۱۲۰)، فاقه زده (۵۵۸) و...

۳-۵- صفات مرکب:

شگردهای خاقانی در عرصه تصویرآفرینی و خلق مضمون منجر به ابداع ترکیباتی شده است که به تحقیق می‌توان آن را مختص خاقانی دانست؛ ترکیباتی که با استخدام عناصری چون شخصیت‌ها، جانوران و پدیده‌ها و موقعیت‌های مختلف، از کارکردهای هنری و زبانی برجسته‌ای برخوردار می‌شوند. به طور کلی این ترکیبات از دو ساختار «صفت + اسم» و «اسم + اسم» برخوردارند.

نگارنده در این پژوهش این صفات را در چهار گروه تقسیم کرده است: صفات تشبیهی،

صفات فاعلی، صفات اسنادی و صفات دارندگی. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

۳-۵-۱- صفات تشبیهی:

غالب صفات این گروه از ساختار اسم + اسم برخوردارند و اسم دوم از نظر برخی ویژگی‌ها به اسم اول تشبیه می‌شود. این گونه صفات مرکب، برای خاقانی امکان تصویرآفرینی را در قالب ترکیباتی موجز، نمادین، کنایی، تشبیهی و استعاری فراهم می‌سازد؛ مانند ترکیب «نهنگ خنجران» در بیت زیر که استعاره از جنگاوران است و واژه «نهنگ» در این ترکیب کارکرد نمادین دارد و نیز متضمن تشبیهی است؛ خنجر به نهنگ مانند شده است:

اقبال تو که آب خضر خورده است دل داده نهنگ خنجران را
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۰)

و یا ترکیب «هلال منظران» در بیت زیر که استعاره از ستارگان است:

خورشید، چو کعبتین همه چشم، نظاره هلال منظران را
(همان: ۴۸)

هر چند مبدع این شیوه از صفات تشبیهی خاقانی نیست و پیش از خاقانی در آثار شاعرانی چون منوچهری، عنصری، سیدحسن غزنوی نمونه‌هایی دارد؛ اما چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی خاقانی در بهره‌گیری از این دست صفات مرکب، سرآمد دیگر شعراست. در بیت زیر ترکیب‌های «فک عارض» و «قندز مژگان» صفات مرکب تشبیهی هستند که همنشینی آنها با آرایه لفّ و نشر که در مصرع دوم گنجانده شده، به برجستگی چشمگیر این دو ترکیب کمک کرده است:

ساقیان ترکِ فکِ عارضِ قندز مژگان کز رخ و زلف، حبش با خزر آمیخته‌اند
(همان: ۱۴۹)

جلوه‌ای دیگر از این ترکیبات، کارکرد تلمیحی آنهاست. بخش چشمگیری از ترکیبات صفتی تشبیهی با ذکر نام مشاهیر و نامداران ایران و جهان و داستان‌های مربوط به آنها، از ترکیبات بدیع و نظرگیر در قصاید خاقانی است:

صبح سپهر جلال، خسرو موسی سخن موسی خضر اعتقاد، خضر سکندر جناب
(همان: ۶۹)

پیش تختِ موسی کفِ هارون زبان / این منم چون سامری سحر از بیان انگيخته
(همان: ۵۳۶)

در بعضی نمونه ها نیز با استخدام آرایه تنسیق الصفات، سلسله‌ای از صفات مرکب تشبیهی را در یک بیت گنجانده است:

خورشید دلی و مشتری زهد / احمد سیری و حیدر احسان
(همان: ۴۵۸)

نمونه‌های دیگر:

زال همّت (۲۷۷)، رستم پیکار (۳۸۸)، جاماسب دها (۵۷۲)، صبا خلق (۵۸۵)، ناهید
زخمه (۲۷۷)، نغز پیکران (۵۰)، علی عصمت (۱۵۷)، سماک نیزه، نهنگ پیکان (۲۷۷)، نافه دم
(۶۰۲)، مه پیکر (۳۶۴)، گهرسخن (۵۱)، گل عارض (۹۰۷۹)، چه ذقن (۵۴۰)، ابلیس فن (۲۱۵)،
دیورای (۱۲۴)، ابرکف و بحر دل (۲۵۶) و ...

۳-۵-۲- صفت اسنادی:

در این قسم از صفات مرکب، اسم اول، نقش مسند را ایفاء می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)
این دسته از صفات مرکب اسنادی در قصاید خاقانی با اغراق چشمگیری همراه است:

خسرو خورشید چتر، آنکه ز کلک و کفش / پرچم شب یافت رنگ، رایت صبح انتصاب
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۲)

ای عرش سریر آسمان صـدر! / کز بزم تو، خلد جان بیبـنم
(همان: ۴۰۴)

نمونه‌های دیگر:

آسمان ستر (۳۵۰)، آبستن تن (۱۵۸)، سحر پیشه (۵۹۸)، ستاره سپه و صبح لوا (۵۷۳)،
سپهر آستان (۴۵۳)، آسمان حسام (۵۸۸) و ...

۳-۵-۳- صفات مرکب فاعلی:

صفات فاعلی طبق قاعده از ساختار «اسم + ریشه فعل» پیروی می‌کنند؛ مثل: گل فروش،
دانشجو و شماری نیز از فعل های جعلی ساخته می شوند؛ مثل: صلح طلب، گوش خراش و ...

اما در زبان فارسی، شماری از اسم‌ها که از آنها فعل تبدیلی ساخته نشده است، ریشه فعل به شمار می‌آیند و در ترکیب با اسم، همانند ریشه فعل عمل می‌کنند؛ مثلاً واژه «دانش دوست» که صورت مرخم دانش دوست دارنده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۳۱) براساس این الگو، در قصاید خاقانی چندین صفت ساخته شده است:

شیر شکار:

گر بود ز آن می چو زهره گاو خاطر گاو زهره شیرشکار
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۵۹)

نمونه‌های دیگر:

عمارت دوست (۶۱۷)، بلادوست، عافیت دشمن (۷۷)، زردوست (۵۲۰)، شیرآشوب (۱۶۲) و...

۳-۵-۴- صفت دارندگی:

در زبان فارسی، از ترکیب صفت با اسم، صفت مرکبی ساخته می‌شود که بردارندگی دلالت دارد، مانند: قوی پنجه و بد سرشت: دارای سرشت بد. در برخی موارد از ترکیب دو اسم صفت مرکبی حاصل می‌شود که بر دارندگی دلالت دارد؛ در این گونه صفات اسم اول حکم صفت را دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۲) این قسم از صفات مرکب نیز در قصاید خاقانی نمونه‌هایی دارد که در زیر می‌آید:

بس! کز آتش سری و باد کلاهی فلک بر سر خاک، ز خون، لعل قباید همه
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۷۱)

آسمان سروش (۳۳۶)، اطلس نگار (۱۲۶۹)، صوفی لباس (۲۵۰)

ساختار دوم از صفات مرکب در قصاید خاقانی «صفت + اسم» است. ترکیبات فراوانی با این ساختار در قصاید خاقانی وجود دارد که مقارنت آنها با کارکردهای هنری چون کنایه بر بلاغت این ترکیبات افزوده است. در بیت زیر برای کسی که سخنش بی‌سود است، از ترکیب کنایی «خشک عبارت» بهره می‌گیرد:

خشک عبارت چو سموم تموز سرد معانی چو دم مهرگان
(همان: ۴۵۴)

نمونه های دیگر:

نحس پی (۵۹۲)، گران سر (۲۲)، تنگ چشم (۳۱۷)، تر گریبان (۵۱۲)، تهی کیسه (۵۱۳)،
سیه پستان (۴۶۸)، خوش لفظ (۲۸۶)، سیه کاسه (۱۲۴)،
گاهی نیز ساختار اسم + صفت، صف مرکب می سازد که زایایی فراوانی دارد. (طباطبایی،
۱۳۸۲: ۹۶) نمونه های این ساختار در قصاید غالباً کنایی هستند:

دست کوتاه:

اندر حریم کعبه حرام است رسم صید صیاد دست کوتاه و صید ایمن از شرش
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۹۴)

دیگر نمونه ها:

سرگران (۳۰۸)، کاسه خشک (۴۷۸)، ناخن کبود (۴۹۸)، دندان سپید (۷۷)، عقل مختصر
(۳۷۰)، دل سبک (۶۰۵) و ...

نتیجه‌گیری

با مطالعه دقیق دیوان خاقانی و با توجه به الگوهای سبک‌شناسی، می‌توان وجه غالب شعر وی را مشخص کرد؛ براین اساس وجه غالب در دیوان خاقانی، ترکیب‌سازی است که شاعر به اقتضای لفظ پرداززی و به برکت نبوغ هنری خود، آن را به کار گرفته است. بسامد ترکیب‌سازی در شعر خاقانی چنان زیاد است که در کل ادب فارسی، جایگاه ممتازی به وی بخشیده است. از میان ساختارهای مختلف ترکیبیات، ساختار «اسم + اسم» از بسامد بیشتری برخوردار است. از آنجا که این ترکیبیات در قالب یک صفت مرکب عرضه می‌شود از آهنگ و نوای خاصی برخوردار است. رابطه میان دو واژه در این نوع ترکیبیات، غالباً از نوع مشابهت است. اوج بلاغت این صفات مرکب هنگامی است که در جهت تصویرسازی و مضمون‌آفرینی با چاشنی تشبیه، استعاره، کنایه، نماد، تلمیح و ... همراه می‌شود؛ به عبارتی می‌توان گفت خاقانی در قالب یک ترکیب صفتی بر تشبیه، کنایه و نماد تأکید می‌کند و این امر مبین وسعت اندیشه و نبوغ ذهنی و زبانی اوست. خاقانی توانسته است به خوبی از این ترکیبیات در زمینه تشخیص زبانی شعر خویش بهره‌گیرد و از آن برای تصویرسازی و غنای هنری شعر استفاده کند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی شروانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۲- دشتی، علی، (۱۳۸۱)، *خاقانی شاعری دیر آشنا*، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *دیدار با کعبه جان*، تهران، سخن، چاپ چهارم.
- ۴- شریعت، محمدجواد، (۱۳۴۹)، *دستور زبان فارسی*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، *مفلس کیمیا فروش*، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۶- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴) *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- طباطبایی، علاء‌الدین، (۱۳۸۲)، *اسم و صفت مرگب در زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- _____، (۱۳۸۷)، *ترکیب در زبان فارسی (۲)*، نامه فرهنگستان، شماره ۳۷، صص ۱۳۰-۱۳۶.
- ۹- کرمی، محمدحسن، (۱۳۸۹)، «*خاقانی معمار زبان و خیال*»، مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال دوم شماره (۱) (پیاپی ۲)، صص ۱-۱۶.
- ۱۰- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۸)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- محبتی، مهدی، (۱۳۸۰)، *بدیع نو*، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۱۳- معدن کن، معصومه، (۱۳۷۵)، «*پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، شماره ۱۶۰ و ۱۶۱، صص ۲۲۷-۲۵۰.
- ۱۴- مقربی، مصطفی، (۱۳۷۲)، *ترکیب در زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.

-
- ۱۵- مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران: فکر امروز.
- ۱۶- یاکوبسن، رومن، (۱۳۷۷)، «وجه غالب»، ترجمه کیوان نریمانی، سال اول، شماره دوم و سوم، صص ۲۸-۳۵.
- ۱۷- یوسفی، حسینعلی، (۱۳۷۰)، «ترکیب‌سازی در مخزن الاسرار»، رشد آموزش و ادب فارسی، شماره ۲۵، صص ۲۶-۳۱.